

کاروانش

آرزو

خانه آباد ما ویران مکن
دشمن بدخواه ما شادان مکن
هر مکان هر جایگاه اهل دل
تا جهان باقیست بی دربان مکن
آفتاب بزم شعر و معرفت
جاودان تا جاودان پنهان مکن
هر که از تبعیض می راند سخن
بر مرادش عیش در دوران مکن
هر که پاس دوستی نارد بجای
میر مجلس حرمت و احسان مکن
باغ امید از ثمر پر بار دار
احتیاج بر دست این و آن مکن
هر چه خواهی کن «ثنا» یارب ولی
احتیاج خانه دوتان مکن

م - اسحاق «ثنا»

۲۰۱۱ - ونکوور کانادا

پیری

پیرمردی
از دریچه بسته اش
با قلب شکسته اش
بیرون را می نگریست
روزهای کودکی اش
روزهای نوجوانی و جوانی اش
در حلقه، حلقه اشکش می نشست
و بیرون از دریچه اش
کودکی را می دید:
که چه با اشتیاق آدمک برفی می سازد
با کلاهی بر سر و شالی بر گردن اش
و عصای در دست!

خالد بایزیدی (دلیر)

۲۰۱۲ - ونکوور کانادا

هزار ساله درختم

درخت آمده از پشت در به دیدن من
که بشنود خبر جان به لب رسیدن من
ولی درخت نداند که من چه جان سختم
هزار ساله درختم
که هر چه باد خزانی کند پریشانم
ز نو شکوفه دهم
ز نو جوانه کنم
و هر جوانه نو را پر از ترانه کنم.

ژاله اصفهانی

در برابر آسمان

از هر قطره
ذره بینی
برای تمرکز آفتاب
می سازد.

با گام هایی
که بر مرز مری و نامری
برداشته می شوند
و چشمان حریص کودکی
که میان آنچه از آن اوست
یا از آن دیگری
مردد و
مشکوک
خواهد ماند،
از ازدحام تصاویر
موسیقی شعرم را
خلق می کنم.

در فضای تخیل
چیزی قامت می افرازد،
رنگین کمانی
که باید
شبانه
سنگینی غاری را
به دوش کشد.

مازیار اولیایی نیا

۱۲ دی ۱۳۹۰

دیگر
تکرار نخواهد شد
راز آمیزی آسمان شب
برابر حضور مردی بدوی
در آسیای صغیر
یا بین النهرین
که ستارگان را
یگانگانی
بی مرگ و استوار،
حاکمان مطلق سرنوشت خویش
می انکارند.

من
این سیب را
بی شبهه
و
افسوس

گاز زده ام
و بیش از آنکه
خود بخواهم
از سرنوشت ستاره
آگاهم.

اما
دهان من
رو به آسمان گشوده مانده است
و تخیلم

به نام جاودانه سهراب

می آید

می آید
از خانه های ما به خیابان
و در هوای روشن آزادی
تکثیر می شود
و مثل شعله های فراسرخ
ذهنیت مدور میدان را
سر مست می کند.

او،
از بارش گلوله نمی ترسد
و خون خویش را
بر آسفالت
به پرچم
تبدیل می کند.

می آید
از انتظار سوخته تهینه
و پهلوی شکافته اش را دیگر
پنهان نمی کند.
بر سینه اش قرنفل سرخی است
که از نگاه عاشق گردآفرید می جوشد.
و در خیال خونی تاریخ
تصویر جاودانه خود را
می سازد

می آید
از گردش شبانه به خانه
در را نبند مادر
سهراب پشت در
بی تاب می شود

سعید سلطانی طارمی